



## حرف تازه‌ای به دنیا آمده است؟

■ حمیدرضا شکارسری

وقتی در سطرهای ابتدایی یک مجموعه شعر می‌خوانی:

>برودت این اتاق از حرف‌های تو شروع شد / آن قدر که پرده بر خود لرزید/ و توفعی کرد باد/  
که سال‌ها سرگردانی را دوام آورده بود...<  
>راه به حافظه جهان< صفحه 9

می‌توانی با این پیش‌داوریها به خواندن ادامه دهی:

1-- شاعر به عنصر ارجاعات بیرونی (ابژه‌ها) متوجه است ولی موفق می‌شود آنها را درونی خود کند (سوژه‌ها)

2-- شاعر به عنصر روایت توجه دارد اما این روایات با عبور از صافی ذهن و زبان او ماهیتی شعری یافته‌اند و هویت نثری خود را وانهاده‌اند.

و در ادامه، مواجهه با سطرهای بعدی همین شعر اول پیش‌داوریهای دیگری را برای ایجاد می‌کند:

>... چرخش این کلید از دست‌های من شروع شد / زمستان طاقت سوزی بود وگرنه /  
نمی‌خواستم خانه را خالی کنم/ کلید به سمت روزی دیگر می‌چرخد/ مرده ریگ‌های قدیمی  
نمی‌تواند کسی را حفظ کند / جرقه‌های آفتاب مرا می‌برد...<  
>راه به حافظه جهان< صفحه 10

3-- شاعر به فرم شعر بی‌توجه نیست.

4-- شاعر به غرابت زبانی و بیانی گرایش دارد و این غرابت را از رابطه‌های نامحسوس عناصر ساختاری شعرش (اشیاء و پدیده‌ها) ایجاد می‌کند.

5-- شاعر به دنبال کشف ظرفیتهای موسیقایی واژگان حرکت نمی‌کند ولی در عین حال به هارمونی ناپیدا اما قابل اکتشافی دست یافته است.

حالا کنجکاو می‌شوی که صحت و سقم این پیش‌داوریها را محک بزنی. پس با لذتی منتقدانه و پژوهشگرانه به جلو می‌روی و درست به همین دلیل >راه به حافظه جهان< جذاب است و دوست داشتنی. بهشتی برای مخاطب جدی و فعال شعر امروز.

\*\*\*\*\*

>مهرنوش قربانعلی< را پیش از این با مجموعه شعر <در ناتمامی خود> (2) و تک و توك شعرهایش که در نشریات ادبی (و البته وزین) کشور خوانده بودیم، می‌شناختیم.

>از یک سوی. بالا می‌آید/ و از دیگر سوی/ پایین می‌رود / نزدیان

نمی‌شود / چون بال‌های بی‌خبر پرنده‌ای / روی پشت بام نشست و دلواپس / رفت و آمدی نبود<

>در ناتمامی خود< صفحه 27

حتی <در همان ناتمامی> هم می‌شد نشانه‌هایی از شعری متفاوت و حرفی تازه که بعدها بیشتر و بیشتر سروده و زده می‌شد، دید. همان توجه به ابژه‌ها و وجوه عینی شعر، همان

ساختها یا زیر ساختهای روایی، همان توجه به فرم شعر امروز، همان بی‌توجهی به موسیقی صوتی واژگان و در عین حال عنایت به هارمونی در شعر و بالاخره روابط نامحسوس اما قابل

کشف عناصر ساختاری شعر که در نهایت به غرابت زبانی و بیانی امروزش منتهی شده است. البته در این روند تکاملی نمودهای رمانتیک و سانتی‌مانتال کمرنگ و کمرنگ‌تر

می‌شوند و شاعر وقتی (راهی به حافظه جهان< می‌یابد، کمتر نشانی از این نمودها در شعرش باقی می‌ماند.

\*\*\*\*\*

ساختار شعر متکی بر دو گونه رابطه بین عناصر آن تشکیل می‌یابد.

یک گونه از این روابط در درون شعر شکل می‌گیرد. در ساختارهایی که حاصل این گونه روابط <درون متنی> هستند، ارجاع کامل شعر به خود، به عنوان ارگانیک خود بسنده. آشکارا حس می‌شود. این ساختارها علی‌رغم این که عناصر و کاراکترهایشان را از خلاء نیاورده‌اند و در هر صورت از همان عناصر و کاراکترهایی استفاده می‌کنند که در منظر مشترک شاعر و دیگر انسانهاست، اما فرازمان و حتی فرا روایت می‌نمایند. اما گونه دیگر این روابط بین عناصر داخل و خارج از شعر برقرار می‌شود. در ساختارهایی که حاصل این گونه روابط <برون متنی>

● شاعر به دنبال کشف ظرفیتهای موسیقایی واژگان حرکت نمی‌کند ولی در عین حال به هارمونی ناپیدا اما قابل اکتشافی دست یافته است.

● دغدغه‌های این شاعر هر چقدر هم که به دغدغه‌های اصیل و ماندگار بشری چون مرگ، چرایی زندگی، درد روزمرگی و... پهلو بزند، اما در سطح آنها متوقف می‌ماند و به عمق هستی جهان راه نمی‌یابد. تاریخ مصرف ندارد اما هویت فرازمانی و فرامکانی نمی‌یابد.

● فقدان هوشمندانه فمینیسم خام و کلیشه‌ای جاری در شعر شاعران زن و مرد این زمانه را نیز باید وجه دیگری از آشنایی زدایی همیشگی شعر این شاعر به حساب آورد

هستند. ارجاع شعر به خارج از خود، هویتی روایت‌مدار و زمانمند به آن می‌دهد. در این ساختارها نیز عناصر و کاراکترهای شعر در منظر مشترک شاعر و دیگر انسانهاست. غالباً (اما نه لزوماً) ساختارهای نوع اول به دلیل نوع روابط حاکم بر عناصر، محل ارجاع و مشارکت خاص مخاطب در بازآفرینی شعر. قابلیت تأویل و ایجاد فرامتن‌های بیشتری را دارا هستند. اگرچه مثلاً در شعر زیر علی‌رغم وجود روابط برون‌متنی، عمق قابل توجهی احساس می‌شود و قابلیت ایجاد فرامتن‌های متعددی فراهم است:

> صبر کنید/ خط‌های این کتاب را که دوره کنم/ آن اسم بزرگ را به یاد خواهم آورد  
وزشی نزدیک‌تر از رگ گردن را تاب می‌آورم/ این نشانه‌ها که دوپهلو حرف می‌زنند/ بیشتر مرا گیج می‌کنند

راه درازی تا جواب مانده است/ برگ‌های سفیدی که من دارم/ برای امتحانی که این همه طول می‌کشد/ کم نمی‌آید؟<

<راه به حافظه جهان> صفحه 11 و 12

و در شعر زیر علی‌رغم وجود روابط درون‌متنی، تاویلها کانالیزه‌تر و در نتیجه فرامتنها محدودتر و در ضمن سطحی‌ترند:

> فنجان دیگر عادت کرده است/ که چای نیم‌خورده‌ات را/ به یاد داشته باشد/ و فرصتی را که نداری خیابانی در انتظار توست/ تا در آن بدوی/ و ماشین‌های رهگذر/ تا شتابت را سوار کند/ و دو ساعت سرگیجه را پشت سر بگذاری/ هر خط را که به پایان می‌بری/ پیاده می‌شوی/ پاهایت بیم‌دیر رسیدن را/ به اداره می‌برند/ و چشم‌هایت به روی روزنامه‌ها می‌دوند/ که کنج‌کاویت را می‌نویسند/ کوبیدن کوتاهت/ در کجا طنین خواهد افکند/ قلب من/ در این اداره آیا/ چیزی برای یافتن هست؟<

<راه به حافظه جهان> صفحه 54 و 55

و این البته نه به معنی عدم توانایی خارق‌العاده این شعر و شعرهایی از این دست در قابلیت فرافکنی توسط مخاطب است. <مهرنوش قربانعلی> این قابلیت را با تأثیر از <فروغ> به دست آورده است و شعری می‌آفریند که اگرچه سطحی است اما شخصی نیست. بدون استفاده از قید <خوشبختانه> یا <متأسفانه> باید بگویم شعر <مهرنوش قربانعلی> پیش و بیش از آنکه متکی بر پشتوانه‌های فکری -- فرهنگی باشد. مدیون حس و عاطفه اوست. بنابراین شعرهایی با چنین فرامتن‌هایی در مجموعه شعر مورد بحث نسبتاً فراوان است. در همین راستا باید گفت که دغدغه‌های این شاعر هر چقدر هم که به دغدغه‌های اصیل و ماندگار بشری چون مرگ، چرایی زندگی، درد روزمرگی و... پهلو بزند، اما در سطح آنها متوقف می‌ماند و به عمق هستی جهان راه نمی‌یابد. تاریخ مصرف ندارد اما هویت فرازمانی و فرامکانی نمی‌یابد.

> خطی می‌کشم/ خطی پاک می‌شود / خطی کشیده می‌شود/ خطی پاک می‌کنم  
این صورت هیچ وقت کامل نمی‌شود

بر لب‌هایش/ لیخندی می‌گذارم و / برمی‌دارم/ در چشم‌هایم/ به صورت خود/ خیره می‌شود/  
و روی برمی‌گرداند

در این تابلو/ از تفاهم رنگ‌ها/ اثری نیست/ و امضایی بر آن آرام نمی‌گیرد.<

<راه به حافظه جهان> صفحه 66 و 67

و البته گاهی ارجاعات کاملاً درون‌متنی، شعری خنثی و فوق‌انتزاعی می‌آفریند. متنهایی که در شعریت‌شان نمی‌توان شك کرد اما در عمق و تأثیری که بر مخاطب جدی شعر در ایجاد و بازآفرینی مجدد شعر می‌گذارد، تردیدی بزرگ احساس می‌شود.

<حلقه‌های بیچاره/ شما هم در این دایره افتاده‌اید / و مرکزی که به سویش می‌دوید/ مرتب دور می‌شود؟>

چرا مرا متهم می‌کنید؟ / وقتی این نقطه را گذاشتم/ در تصور / این همه دایره سرگردان نمی‌گنجید.<

<راه به حافظه جهان> صفحه 34

پس <مهرنوش قربانعلی> اصولاً ذهنی ساختمان‌دارد. به نظر نگارنده کمتر شاعر جوانی در این سالها این چنین ساختارگرا با شعر برخورد کرده است و این بزرگترین مشخصه شعری اوست.

\*\*\*\*\*

غرابت زبانی و بیانی شعر <مهرنوش قربانعلی> حاصل فاصله‌گیری آگاهانه او از زبان و بیان رایج شعر امروز (در نحوه برخورد با موسیقی و هارمونی) و تعهد آشکار او به ساختمان‌داری و فرم‌گرایی در شعر سپید است. به گونه‌ای که آشنایی زدایی مداومی در تقریباً تمام شعرهای این مجموعه حس می‌شود.

فقدان هوشمندانه فمینیسم خام و کلیشه‌ای جاری در شعر شاعران زن و مرد این زمانه را نیز باید وجه دیگری از آشنایی‌زدایی همیشگی شعر این شاعر به حساب آورد. حضور زنانه شاعر و اندوه مظلومیت‌های زن اگر هم در شعر او هست. کم‌شمار اما فاقد سطحی‌نگری شعارمدارانه شعرهای به اصطلاح فمینیستی این زمانه است. (3)

این غرابت اگرچه به معناگرایی شعرها منجر می‌شود اما (این بار با اطمینان از قید <خوشبختانه> استفاده می‌کنم) خوشبختانه با شورش ضد معنایی شاعران مدرن و پست مدرن این روزگار ما نسبتی ندارد (با امیدی بسیار از آوردن قید <فعلاً> صرف‌نظر کردم)

\*\*\*\*\*

> این پرده‌ها کنار می‌روند / از آن رویارویی بزرگ که در پیش است/ هول نمی‌کنند/ آن که می‌خواست در گور نفسی عمیق بکشد/ و در بوسه‌های خدا به خواب رود/ به من پشت کرده است.

اجازه دهید من صورت این روح را بیوسم / و به تنها کلید موجود بسنده کنم / شما از آن رویارویی بزرگ که در پیش است / نمی‌ترسید؟ / من در هجوم وزش وحی ایستاده‌ام / و پشتم از کنار رفتن پرده‌ها می‌لرزد.

<راه به حافظه جهان> صفحه 71

در شعر بالا و شعرهایی چون <آن اسم بزرگ>، <تله>، <تو چه خواب می‌بینی؟> و <وادی ایمن>.

<مهرنوش قربانعلی> برخورداری شهودی با جهان درون و پیرامونش برقرار می‌کند. فرهنگ و جهان‌بینی خاصی را پشتوانه شعرش دارد. اگرچه طبق معمول جزء‌نگر و عینی‌گراست اما در سطح متوقف نمی‌ماند و به ذهنیتی کلی اشاره دارد (و فقط اشاره می‌کند). این شعرها قابلیت و ارزش آن را دارند که حتی در زمینه‌سازی ایجاد یک ژانر به جامعه ادبی ما بیشتر معرفی شوند (این مبالغه نیست). ژانری که حتی به گونه‌ای می‌توان آن را زیر مجموعه مهمی از شعر مذهبی معاصر دانست. زمینه‌ای که پیش از این با اشعار مجموعه <گنجشک و جبریل> سروده <حسن حسینی> و <نیایش واره‌ها>ی مرحوم <سلمان هراتی> و تا حدی مثنوی‌های اولیه <احمد عزیزی> فراهم گردیده است.

ظاهراً حداقل در شعر امروز زنان ایران <حرف تازه‌ای / می‌خواهد به دنیا بیاید> (راه به حافظه جهان <صفحه 71>)

و این هم مبالغه نیست. اگر <مهرنوش قربانعلی> قدر انرژی فراوان شعر متعهد و اندیشمند خویش را بداند.

پانویس

(1) راه به حافظه جهان -- مهرنوش قربانعلی -- انتشارات نگاه سبز -- تهران -- 1380

(2) در ناتمامی خود -- مهرنوش قربانعلی -- نشر توکا -- تهران -- 1377

(3) در یکی از این شعرهای بسیار کم شمار به زن -- قطاری برمی‌خوریم که از تکرار خسته است. این خستگی‌ای انسانی است از روزمرگی‌ها و نه مثلاً خستگی فرضی زنی فرضی از انجام وظایف مقدس زنانه که گلایه از آن مد روز شعر فمینیستی امروز است:

<خواب دیدم: / واگن‌هایم باز شده‌اند / از روی ریل‌ها پریده‌ام / از تکراری که پاهایم را بسته است / جدا شده‌ام / نفس تازه کرده‌ام / متصل شده‌ام به واگن‌هایی / که دلم می‌خواهد / تو چه خواب می‌بینی؟>

زن / با صدای سوت قطار / از خواب پرید<

<راه به حافظه جهان> صفحه 65

